



قیام کارگری



ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

اسفند ۱۳۵۴

شماره ۲

www.KetabFarsi.com

کارگران جهان متحد شوید

قیام کارگر

ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران

اسفند ۱۳۵۴

شماره ۲

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

فهرست

- * ۱ : سرمقاله : تئوری کهنه شده (اپورتونیستی) مراحل و اکونومیست های جدید ما
- * ۳۱ اخبار
- * ۶۶ بررسی عمل و عکس العمل حمایت مسلحانه مجاهدین خلق از اعتصابات کارگران (در بهار ۵۳)
- * ۹۵ کشتار انقلابیون ۰۰۰
- * ۱۰۲ تحلیلی بر : اعتصاب کارگران کارخانه سیترورن (ژیان)
- * ۱۳۶ توطئه های سرمایه داران ، سود ویژه و ماهیت واقعی آن
- * ۱۵۲ درسهای از : اقتصاد سیاسی
- * ۱۶۲ ریشه های فساد در کجاست
- * ۱۶۹ اصول و شیوه های مخفی کاری

تئوری کهنه شده (اپورتونیستی) مراحل

و

اکنونیست های جدید ما

فقهای کارگر!

همانطور که در شماره ی پیشین این نشریه متذکر شدیم ،
انتشار "قیام کارگر" گام دیگری است از طرف ما برای برقراری ارتباط
مدرچه وسیعتر سیاسی - تشکیلاتی بین جنبش مسلحانه پیشتاز
جنبش طبقه کارگر .

اما این ارتباط چه از نظر تشکیلاتی و مخصوصاً چه از نظر
سیاسی ، دارای معانی وسیع و گسترده ای است که همگی آنها را
میتوان حول اصلترین وظیفه کمونیستها خلاصه کرد . این وظیفه به -
طریق خلاصه عبارتست از کشف و تدوین آن تئوری انقلابی که تبلیغ و
ترویج آن در میان جنبش طبقه بتواند این جنبش را تا سطح عالی -
ترین شکل مبارزه سیاسی ارتقاء داده و آنرا در جهت نابودی
دستگاه طبقه حاکمه ی ایران و استقرار حاکمیت
کامل پرولتاریا به حرکت درآورد .

مبارزه‌ی ایدئولوژیک ،
وظیفه‌ای مهم برای تحقق
امروحدت نیروهای انقلابی
و گسترش موقعیت توده‌ای
جنبش مسلحانه پیشتاز



البته اکنون به برکت سالها مبارزه‌ی سرسختانفایدئولوژیک در جنبش جهانی کمونیستی بین کمونیستهای راستی و منحرفین چپ و راست آن کسی نیست که این وظیفه را الا قبطورزیانی منکرشود ؛ اما بدلیل آنکه انحرافات فکری وایدئولوژیک و نتیجتاً انحراف در رهدها و روشهای سیاسی ،اصول ماهیتی اجتماعی دارند و همچنین بدلیل آنکه مبانی اجتماعی و طبقاتی این انحرافات تا نابودی کامل روابط تولید بورژوازی و اصولاً خود تولید کالائی یا نیمه کالائی همچنان باقی هستند هنوز کسانی پیدا میشوند (وهستند) که عیناً وبن گوناگون ودرتدویشها وسپانه‌های مختلف در اجرای چنین وظیفه‌ای - علی‌رغم موافقت زبانی وظاهره‌ی با آن - کارشکنی میکنند . البته اشک وحتی محتوای این کارشکنیها - یعنی آن تئوریه‌ها ونظریاتیکه‌ای کارشکنیها توسط آنها توجیه میشوند - بنا بر خصوصیات ملی و مرحله‌ی مبارزاتی و يك کشور ،ظواهر و مضامین مختلف را بخود میگیرد . اما همه‌ی آنها در نهایت ، نوعی سیاست مبارزه‌ی ایدئولوژیک بورژوازی را در جنبش کمونیستی نمایندگی میکنند بعنوان مثال ، انحراف اکونومیستی او آخر سالهای نوسوسده‌ی نوزدهم جنبش سوسیالیست ماکراسی روسیه را میتوان نام برد

لنین "د راین یار مینوسد : "۰۰۰۰۰۰ د م اینکمه
 همان آغاز یید ایش اگونومیسسم ، د مطبوعات پدید های رامشا هد
 کیم کمینهایت تازگی داشته و برای فهمیدن تمام اختلافات بین
 سوسیال دموکراتهای (*) گونی بی نهایت جالب توجه است و آن
 نکته طرفداران " نهضت صد د صد کارگری " یعنی مخلصین
 د یکترین و " د رونی " ترین (اصطلاح " رابوچیهد لسو *) است
 بطنه بامبارزه ی پرولتاری و مخالفین هرگونه روشن فکر غیر کارگری (ولو
 روشن فکر سوسیالیست هم باشد) مجبورند برای دفاع از نظریات
 خود به دلائل " فقط ترد یونیونیستهای " بورژوازی توسل جویند .
 بنیما نشان میدهد ۰۰۰۰۰۰ که هرگونه سرفرود آوردن د رما
 جنبش خود بخودی کارگری ، هرگونه کوچک کردن نقش " عنصر
 (*) - این نام " سوسیال دموکرات " د ر آن سالها بکار رکان و معتقد
 جنبش کمونیستی اطلاق میشد د حالیکه بعداً " بامرزند یهای
 طعنه سیاسی واید ثولوزکی که د مبارزات پرولتاری روسیه بعمل
 شد ، پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست و کمونیستها (یا
 شوکیها) د ر یکطرف و انواع نمایندگان خرد بورژوازی و بورژوازی
 عمولا " تحت همین عنوان (سوسیال دموکرات) د ر طرف دیگر
 را گرفتند . بنا براین د ر تمام مواردیکه " لنین " از سوسیال
 موکرات نام میبرد منظورش کمونیستها هستند و مراد از سوسیال
 موکراسی همان جنبش کمونیستی به بیان امروز است .

* - " رابوچیهد لو " روزنامه کارگری ارگان اگونومیسستها - منحر -
 بن جنبش سوسیال دموکراسی او اواخر سالهای نود قرن نوزدهم روسیه
 است - معنای لغوی این نام عبارتست از : " مسئله کارگر "

قیام کارگسر

آگاه " یعنی نقش سوسیال دموکراسی، در عین حال معنایش اعم از اینکه کوچک کنند به خواهد یا نخواهد، تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی د کارگران است.

همه‌ی کسانی که از "مبالغه در زیاده‌ی ایدئولوژی" و از افراط در ارزش نقش عنصر آگاه و غیره سخن می‌رانند خیال میکنند که جنبش در صد درصد کارگری بخودی خود میتواند ایدئولوژی مستقلی برای خودش تنظیم کند و تنظیم میکند و تنها باید کارگران "سرنوشت خود را از دست رهبران خارج کنند." ولی این خطای فاحشی است.

آنگاه "لنین" بعد از آوردن استدلالات جامعی در رد این نظرات، اینطور ادامه میدهد: "حال که ایدئولوژی مستقلی که خود توده‌های کارگران همان جریان نهضت خود بوجود آوردن می‌باشند، نمیتواند حرفی در میان باشد، در این صورت قضیه فقط اینطور میتواند طرح شود: یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی. در اینجا حد وسطی وجود ندارد." ("چه باید کرد" صفحات ۴۰ و ۴۲)

اکنون میسّم را میتوان بیماری در وران کودکی جنبش کارگری نامید. در روسیه نیز درست در شرایط و لحظات حساسی که انقلابیون سوسیال دموکرات بر رهبری "لنین" در صد در ساختن اولین پله‌های ارتباطی سیاسی و تشکیلاتی با جنبش طبقه‌ی کارگر بودند، درست در موقعی که مرحله‌ی جدیدی از رشد جنبش کارگری در روسیه آغاز میشد این انحراف ظهور کرد تا اینکه بالاخره بعد از یک دوره مبارزه‌ی طولانی سیاسی - ایدئولوژیک علیه آن،

مبارزه‌های که بنحود رخشان و اقناع کنند های در رساله‌ی معروف "لنین" "چه باید کرد" تئوریزه شده است در سال ۱۹۰۲ از پای در آمد. از آن هنگام تا کنون، اکنومیست‌ها مانند همه‌ی اپورتونیست‌های دیگر، رنگ و بوی خود را بارها و بارها بر حسب پیشرفت اوضاع و شرایط و خصوصیت‌های دیگر اجتماعی، ملی یا جنبشی و... عوض کرده‌اند اما هسته‌ی نظرات انحرافی و ضد پرولتری آنان تفاوت چندانی نکرده است.

در ایران نیز همزمان با پیدایش و رشد مرحله‌ی جدی‌ی از جنبش کارگری، در شرایطی که اولین جوانه‌های نورسیده‌ی جنبش نوین کمونیستی کشورمان — بعد از تحمل فشار سالها اپورتونیسم حزب توده و سالها خلا سیاسی و سازمانی ناشی ازین اپورتونیسم — آهسته آهسته تیغ میکشید، اختلاف بین دو خط مشی، یکی خط مشی انقلابی کمونیستی و دیگری خط مشی‌های انحرافی از جمله انحرافات که بهر حال در نهایت به نوعی "اکنومیسم" قابل تحویل‌اند ظاهر شد، اختلاف ما بین این دو خط مشی بموازات رشد جنبش انقلابی از یکطرف و رشد مبارزه خود بخودی توده‌ها — از جمله رشد جنبش کارگری در ایران — روز بروز عمیقتر و اساسی‌تر گشت تا اینکه بالاخره در یکطرف خط مشی انقلابی مبارزه‌ی مسلحانه پیشتاز و نقش سازمان مسلح پیشتاز قرار گرفت و در طرف دیگر انواع خط مشی‌های انحرافی — اکنومیستی مستقر شد.

اپورتونیسم اکنومیستی این بار نیز یک چهره‌نداشت، بلکه در چهره‌های گوناگون و در زیر شعارها و پوشش‌های متعدد دی‌نیش زهرآگین خود را در بدن جنبش انقلابی ما و مبارزه‌ی طبقه کارگر فرو

میبرد . "کار آرام سیاسی در میان توده ها" ، "رفتن به میان کارگران" ، "تشکیل فوری حزب طبقه ی کارگسر" ، "استفاده از شرایط دموکراتیک (ا) برای تشکییل توده ها و کارگران" و " . . . فرمولهائی بودند که مقاصد سازشکارانه ی خورد و خوراک و گرایشات فرصت طلبانه - روشنفکرانه پیروان خود را منعکس میکردند

البته من حرفین اکونومیست ما ، اکنون مواضع بسیار را سیو و غیر فعالی دارند این مواضع که د قیقا ناشی از بی عملی ، ترس و محافظه کاری مغرط حاکم بر آنها از یکطرف (*) و بیچید بودن شرایط حاد انقلابی از طرف دیگر است ، به آنها بدین سادگیها اجازه نمیدهد پشتوانه های عملی و سازمانی مشخصی در داخل ایران ، برای انحرافات نظری خود فراهم بیاورند . اما بهر حال مبارزه ی بین این دو خط مشی اکنون نیز جریان دارد . مانده تنها به پیشواز چنین مبارزه ای میرویم و آنرا یکی از وظائف مهم انقلابی خود میدانیم بلکه معتقدیم بدو نیز یک مبارزه ی اصولی ، قاطع و پیگیر با انحرافات موجود در جنبش کمونیستی ایران ، بدو نیز افشاء ماهیت اپور - تونیستی این انحرافات در تمام اشکال سیاسی - تشکیلاتی وایدئولوژیکی اش ، مرحله ی دوم تثبیت سیاسی جنبش مسلحانه ی پیشتاز و ارتقاء تئوری و عمل آن ، جنبشی که امر وحدت نیروهای واقعی انقلاب و گسترش موقعیت توده های خود را در ستور این مرحله از کار خود قرار داده است ، غیر ممکن است .

(*) - در واقع این تمایل به بی عملی و ترس و محافظه کاری روشنفکرانه است که آنها را چه از نظر فکری و چه از نظر عملی به سمت " اکونومیسم " سوق میدهد .

د رواقع بهمان اند از هکهارتباط وسیعتر با زمان مسلح پیشتازیا جنبشهای طبقات مختلف خلق — مخصوصاً ارتباط با جنبش طبقه‌ی کارگر — ضرورت و اهمیت پیدا میکند ، بهمان اند از هکسه امر وحدت نیروهای واقعا "انقلابی و وارد در جنبه تبرد، مبرمتر و حیاتی ترتلقی میشود بهمان میزان نیز مبارزه با انحرافات فکری — سیاسی که میتواند در رسمتگیری سیاسی — تشکیلاتی ایمن جنبش ها به سمت مبارزه‌ی مسلحانه و تحقق شعار " نابودی دستگاه طبقه‌ی حاکمه و دیکتاتوری شاه جنایتکار " اختلافاتی ایجاد کنند لازم تر و ضروری تر خواهد بود .

بدین جهات است کهما از این به بعد ، در یک سلسله مقالات مستقل که در عین حال از نظر هدف و مضمون کلی بهم پیوسته بوده و سمت واحدی را تعقیب میکنند بازمانی حتی المقدور ساده و عامه فهم ، این انحرافات را چه در اشکال مشترک و عمومیشان و چه در شاخه‌های فرعی تر و جزئی تر آن ، مورد بررسی و نقد علمی قرار میدهم .

و اکنون در این شماره ، جریان انحرافی ای را مورد توجه قرار میدهم که در پاسخ سؤال " اصلیتین وظیفه انقلابی در این مرحله " تئوری اگنومیستی اما ظاهر الصلاح " رفتن بهمیان کارگران " را مطرح میسازد .

مخالفت با جنبش مسلحانه و وضعیت عمومی اپورتونیستها

مخالفتهایی که امروز با مشی مسلحانه‌ی پیشتاز صورت میگیرد ، علیرغم اشکال و شیوه‌های گوناگون بروز و ظهور تئوریک آن ، در یک

چیزها هم مشترك هستند و آن بی عملی مفرطی است که برای اکثر قریب به اتفاق این محافل و گروه‌های مخالف حاکم است. و قتیکه از این قبیل افراد یا محافل، چه آنها که تشکیل فوری حزب کمونیست را پیشنهاد میکنند، چه آنها که "رفتن به میان توده‌ها و آگاه کردن آنان" را ترجیح بند همه‌ی شعارها و تئوری‌های خود کرده‌اند و چه آن کسانی که صحبت از کار آرام توده‌های "صحبت از" "تسریع همان مبارزه‌ی روزمره‌ی کارگران و با اصطلاح به همان مبارزه‌ی اقتصادی آنان جنبه سیاسی دادن" میکنند پرسیده شود که چه برنامه‌ی عملی‌ای برای اجرای مقاصد خود تان دارید و چه کارهای مشخص و عملی‌ای را تاکنون در راه نیل به این هدفها انجام داده‌اید؟

عموماً "از پاسخ صریح ظفر میروند و سعی میکنند و باره بایک سری عبارت پرد از سه‌ای کلی و عام، گریبان خود را از این قبیل سئوالها رها سازند. مسلماً هیچ کمونیست راستینی مخالف حزب کمونیست نیست. نه تنها مخالف نیست بلکه بعنوان يك وظیفه‌ی بزرگ انقلابی در راه ایجاد و تشکیل آن مبارزه می‌کند. همینطور هیچ رزمندهی انقلابی‌ای از رفتن به میان توده‌ها و آگاه کردن آنان، آموختن از آنها و آموزاندن به آنها، هراس ندارد و بالاخره يك مبارز انقلابی وقتی به حرکت مادی تاریخ و جوامع اعتقاد داشته باشد، مسلماً به مبارزه‌ی روزمره و اقتصادی طبقات زحمتکش - هر چند که این مبارزه سطح نازلی از نظر سیاسی و ... داشته باشد - بی‌اعتنا نخواهد ماند.

بعبارت دیگر، این درك صحیح از اصلیتین وظیفه یا وظائف يك سازمان انقلابی نسبت به جنبش انقلابی، مبارزه‌ی خلق و در رأس آن مبارزه سیاسی پرولتاریا است که درك صحیح اصول

فوق و اعتقاد واقعی به آن را امکان نپذیرد میسازد . يك سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی ، آنگاه میتواند درك صحیحی از حزب ما زآیندهی جنبش انقلابی ، از آینده و ضرورتهای يك مرحله جلوتر جنبش کمونیستی و . . . داشته باشد که مقدّمات " به ضرورتهای انقلابی موجود و نیازهای سیاسی - استراتژیک این مرحله (حال) پاسخ عملی مناسبی داد باشد .

بنابراین - همانطور که دیدیم همیشه و در آینده نیز بیشتر روشن خواهد شد - اختلاف واقعا " بر سر عدم اعتقاد به يك سلسله اصول عام و شناخته شده ، که اینقدر از طرف این قبیل عناصر مخالف جنبش مسلحانه تکرار میشود نیست . بلکه مسئلهی اساسی بر سر اینست که آنها تکرار مکرر این قبیل شعارها و عبارات کلی را پوششی کرده اند برای بی عملی خود ! اما این بی عملی آنها بهیچوجه بمعنای آن نیست که آنها مثلا " تئوری های روشن و مشخص برای کار دارند . چرا که آنها بهمین دلیل که از جریان عمل انقلابی جدا هستند نمیتوانند در عمل هم نشان دادند که نتوانسته اند يك خط مشی عملی ، روشن و علمی برای مبارزه با دستگاه طبقه ی حاکمه ی ایران ارائه دهند . حد اکثر مطالبی که آنها عنوان میکنند چیزی جز تکرار يك سری قوانین عام و تجربیات شناخته شده مربوط به جنبش ها و کشورهای انقلابی نقاط دیگر جهان و تعمیم

دگماتیستی این نظرات و تجربیات به شرایط ایران نیست .

بهمین دلیل است که انتقاد آنها از مشی مسلحانه ی پیشین ساز نیز - علیرغم همه ی شدت و غلظتش - تا کون هیچگاه نتوانسته است بر يك پایه ی مشخص تئوریک ، ناظر به شرایط خاص اجتماعی - اقتصادی - سیاسی ایران قرار گیرد .

قیام کارگر ————— ۱۰

آنها از مواضع پاسیو و ضد علمی و متعصبانه‌ای که ناشی از ماهیت فرصت طلبانه و غیر انقلابی فعالیت‌های روشنفکران است — مواضعی که عمدتاً با اشکال گوناگون خرد کاری‌های سیاسی، محفل‌بازهای روشنفکری و ... توجیه می‌شود — با تئوری‌ها و عملیات مربوط به سازمان‌های مسلح پیش‌تاز بر خورد می‌کند. آنها با جنبش مسلحانه مخالف هستند یا این دلیل که دیگر زمینه‌ای برای محفل‌بازهای روشنفکری باقی نگذارده است، خشونت متقابل ریلیس و دشمنی را باعث شده است! به آن تصاند هی فاسد و موکراسی حکومت مطلقه ضربه زد و آنرا هم از آقایان طرفدار می‌تواند های! سلب کرد است و ... در واقع مخالفت بسیاری از آنها با جنبش مسلحانه‌ی پیش‌تاز نه بر پایه‌ی یک انگیزه‌ی سالم انقلابی مثلاً برای کشف راه‌های نوین تر و موثر تر مبارزه و نه بر اساس یک برخورد خلاق و واقعاً غیر متعصبانه علمی با واقعیات اجتماعی، بلکه بر پایه‌ی حفظ منافع محدود فردی و گروهی و چسبیدن به دکمه‌های ذهنی که این منافع را توجیه می‌کند و بر ثبوت وضع فعلی آنها، بی‌عملی و پاسیفیسم سیاسی آنها حکم می‌دهد قرار دارد و طبیعتاً شیوه‌ای که در برخورد با واقعیات اجتماعی از جمله "اندیشه و عمل" جنبش مسلحانه‌ی پیش‌تاز ریش می‌گیرند، (چون اکنون با بقا و تثبیت این جنبش که به بهای خون صد‌ها فرزند مبارز خلق و فداکاری و از جان گذشتگی هزاران نفر از انقلابیون اسیر و در حال پیکار بدست آمده، جنبش مسلحانه — چه اپورتونیست‌ها بخوانند یا نخواهند — تبدیل به یک واقعیت زندگی و پویای اجتماعی شده است) نه شیوه‌ای علمی و انقلابی مبتنی بر احساس مسئولیت

انقلابی و کشف خلاق حقیقت اوضاع نیست، بلکه دقیقاً شیوه‌ای غرض‌آلود، کینه‌توزانه و آلوده به منافع، احساسات و عواطف متعصبانه‌ی فردی و گروهی است. (*) با اینحال ما جدا از هرگونه مقابله‌بممثل تبلیغاتی، تنها قصد داریم خطوط پیشنهادی و نظرات سیاسی - استراتژیک آنها را -

(*) - شیوه‌ی تبلیغات بعضی از همین افراد و محافل علی‌هم‌ساز زمانه‌ی مسلح، بسیار جالب توجه است. مخصوصاً وقتی با عناصر زحمتکش یا کسانی که اطلاع نزدیک و دقیقی از اوضاع جنبش مسلحانه‌ند دارند برخورد میکنند این شیوه‌ی دیگر معنیتهای اوج مغرضانه و عوام‌فریبانه‌اش میرسد. آنها میگویند: "چریکها! هم! اینها آمدتهاست که ازین رفته‌اند (!!) در واقع اینها از اولش هم چیزی نبودند (!) - مشتق دگر و مهندس ولیسانس (!) که از فشار دیکتاتوری به هیجان آمد بودند. مدتی هم دست به کارهای پسر و صد از دست بعدش هم دیدیم که چطور ی ضربه خوردند. (توجه کنید که چگونه آنها توطئه‌ی سکوت دشمن را در مورد موفقیت‌های جنبش و تبلیغات کرکنند و آنرا در مورد ضرباتی که بر او وارد می‌آید برای مشوب کردن اذهان مردم بکار می‌برند. درست همان کاری که پلیس میکند. آنها چه خبری از درد های مردم دارند، چه خبری از وضع کارگر و ... دارند. چه چیزی از مبارزه‌ی توده‌ها، از استثمار آنها و ... سرشان میشود. برای آنها فقط دیکتاتوری مهم است (!!) اصلاً آنها فکر میکنند خودشان به تنهایی باید باد دولت و رژیم درگیر باشند و این وسط مردم نقش ندارند. فکر میکنند یک

البته تا آنجا که برخی نوشته‌های معدود و پراکند می‌منسوب به آنها، و با برخورد های مستقیم خود مان‌شان می‌دهد — مورد توجه قرار دهیم و ماهیت آنرا روشن نماییم .

مشت روشن‌فکر هم می‌توانند رژیم را از بین ببرند . عجب خیال باطلی ! بهمین دلیل هم هست که مرتباً "ضربه می‌خورند (!) در حالیکه ما (!) ، ما معتقدیم باید به میان توده‌ها رفت . باید رابطه درونی و مستحکم با جنبش آنها برقرار کرد و درین رابطه به آنها آگاهی داد . (البته چون عمدتاً هنوز این کارها راهم نکرد هاند بنا بر این فعلاً مجبورند فقط تئوریهایشان را بطور زبانی تبلیغ کنند !) بعب و تفنگ و مسلسل که آگاهی نمی‌آورد . باید با توده‌ها زندگی کرد ، از آنها آموخت و سختیها و رنجهای آنانرا چشید و . . . " والسخ . البته در صفحات بعدی خواهیم دید که معنای پیشنهادات و توصیه‌های آنها چیست ؟ معنای رفتن بصیان توده‌ها ، آگاهی دادن به آنها ، چشیدن درد و رنجشان و . . . پیشنهادات و توصیه‌هایی که البته هنوز به آنها عمل نکرد هاند . اما راجع به اتهامات آنها به سازمانهای مسلح و شیوه‌های تبلیغاتی آنها ، ما برای همیشه صحنه این قبیل تبلیغات عوام‌فریبانه را به خود آنها واگذار میکنیم . از این جهت آنها میتوانند مطمئن باشند که همچنان رکتا و بی‌رقیب خواهند ماند . (برای آشنائی به سوابق طولانی و غیرقابل رقابت این قبیل محافل درین نوع تبلیغات کافی است به نشریات آنها در خارج از کشور مراجعه کنید . رشته‌ی بی‌پایانی از اتهامات غلاظ و شدداد و فحش‌های سیاسی و غیرسیاسی

اکنون میسوم یا تسلیم خائفانه در مقابل جریان خود بخودی مبارزه

دنباله روان این جریان انحرافی معتقدند که هر روشنفکر انقلابی موظف است بمیان کارگران برود، با آنها کارزندگی کند و بتدریج به آنها آگاهی سوسیالیستی بدهد. آنها معتقدند که جنبش کارگری جوان و نوپا است و یا حتی معتقدند که این جنبش اصولاً "وگوناگون وجود نیامده است" بنا براین با کنار آرام در میان کارگران باید منتظر بود که جنبش کارگری بوجود آمده بتدریج رشد کند. آنگاه برور به آن حدی برسد که عملاً شرایط ایجاد حزب فراهم شده، حزب طبقه کارگر تشکیل شود و...!

اگر شما در مقابل آنها این سئوالات را مطرح کنید که منظور شما از آگاهی سوسیالیستی چیست؟ یک روشنفکر یا چه دیدگاههایی باید بمیان کارگران برود و اصلیتین وظیفه او در مقابل طبقه کارگر (جنبش کارگری) چیست؟ آیا یک سازمان انقلابی

نسبت بمخالفین اروپائی و مخالفین نسبت به آنها اینست اصلیتین محتوی برخی از نشریات منتشره در خارج - نشریات متعلق به این محافل - بدون آنکه حتی یک مسئله اساسی از مسائل خاص مربوط به شرایط ایران را مورد توجه قرار داده باشند) و اما در باره نظر آنهاست که از کسانی که بطور مشخص با استراتژی و تاکتیک جنبش مسلحانه پیشتاز، برخوردارند یا انتقاد می‌دهند یا هیئت مسئله داشتند - یعنی انتقاداتی سیاسی استراتژیک وارد کرده‌اند - در مقالات آینده به بحث خواهیم پرداخت.

مارکسیستی — لنینیستی هم باید همان راه يك روشنفکر را بروید یا وظائف دیگری برای آن موجود است؟ و بالاخره حزب چگونه و در چه پروسه‌ای تشکیل خواهد شد؟ به شما این گونه پاسخ خواهند داد: "آگاهی سوسیالیستی همان دانش مارکسیستی است." این روشنفکر باید بداند که کارگر چگونه استثمار میشود و کارفرما چه رابطهای با کارگر برقرار کرده و میکند و اینکه کارگر میتواند و باید حق خود را هر روز بیشتر از جنگال سرمایه‌دار بیرون بکشد و . . . اینها را باید بتدریج بکارگری آموزش داد و او را تشویق کند که باین ترتیب برای بدست آوردن حق خود مبارزه کند. در جریان همین آگاهی دادن روشنفکر، کارگران بتدریج آگاه شده‌اند پس بحقوق خود برد و هنگامیکه این جریان باندازه کافی همه گیر شده، آنگاه شرایط ایجاد حزب . . . فراهم خواهد شد.

از همین دیدگاه اگرخواهیم پروسه رشد آگاهی کارگران و طبیعتاً "آخرین سرحد وظیفه" این قبیل روشنفکران را معین کنیم مسئله به این ترتیب درمیآید که ابتدا کارگران در رابطه بسا استثماری که میشوند و آشکارا میبینند که کارفرما حق آنها را میخورد به ایرادها و اعتراضات منفرد دست میزنند. بعد از مدتی متوجه میشوند که کارفرما به اعتراضات تک تک آنها جوابی نمیدهد و آنها اینطور به نتیجه نمی‌رسند. بنا بر این تصمیم میگیرند که بشکل جمعی و متحد تری کارشان را پیش ببرند. از این نظر درصد انتخاب نمایندگانی از جانب خود برمی‌آیند تا خواسته‌های جمعی آنها را با کارفرما مطرح سازد. طبیعی است که کارفرما باین ترتیب هم به خواست آنها پاسخی نخواهد داد زیرا پاسخی که خواسته‌های آنان یا منافع خودشان مغایر است. بمرور آنها متوجه میشوند که بسا

متوسل شدن به کارفرما هیچ نتیجه‌ای نماید شان نخواهد شد بنا —
 براین به وزارت کار و یگرادارات و سازمانهای دولتی که به —
 کارشان ارتباط دارد رو می‌آورند . در اینجا مبارزه‌ی آنان شکل
 سیاسی بخود گرفته است (۱) هرچند که هنوز در حد رفرمیستی —
 است . وزارت کار و سازمانهای دولتی هم که روشن است جوابی
 بذآنها نخواهند داد و آنها را هر یک بیک بهانه سرگرم کرده و با
 دفع الوقای مکرر، تغییری در اوضاع نایسامان آنها —
 نمیدهند . کارگران پس از مدت‌ها تلاش قانونی و مسالمت آمیز
 بر اثر تجربیات مکرر خود باین نتیجه میرسند که بطور مستجمعی
 باید دست به یک اعتراض بزنند . از اینجا است که به ضرورت
 اعتصاب و نقش آن پی می‌برند . در اثر اعتصاب نقوی نظامی دولتی،
 زاندارها و مامورین ساواک برای سرکوب کارگران به کارخانه
 اعزام میشوند و با حیل و حمله‌ی آنها، کارگران متوجه میشوند که
 دولت پشتیبان سرمایه‌داران است (۲) اما آنها دیگر تصمیم به
 مقاومت گرفته‌اند و حاضر نیستند که ساکت بنشینند . به این خاطر
 اعتصابات اقتصادی آنها، به مرور شکل اعتصابات گسترده‌ی
 سیاسی و تظاهرات خیابانی و ... در می‌آید و زمینه‌ی مقاومت و
 مبارزه‌ی مسلحانه در اندیشه آنان شکل می‌گیرد (*) هنگامیکه

(*) — نمونه‌ی کاملاً مشخص دیگری ازین تئوری اپورتونیستی
 "مراحل" را میتوان در راستدالات اکونومیستی شاخه‌های دیگری
 ازین گروهها — که بطور خاص با الگوبرداریهای رک و راست خود
 از انقلاب چین و تجویز مستقیم وی رود ریاستی آن برای ایران،
 تحت عنوان "راه محاصره‌ی شهرها از طریق دهات" ! می‌بینیم
 ←

توجه کنیم که چنین امری در تمام کارخانه‌ها بوجود می‌آید. آنگاه

میشوند - مشاهده کرد. جزوه‌ی بی‌نام و نشانی که حول اثبات همین تئوری و شرح وسط آن نگارش یافته، درست همین پروسه را با همین مقدمات و مؤخرات - منتهی این بار برای دهقانان - ترسیم کرده است. توجه کنید: "۰۰۰" برای آنکه توده‌ها بتوانند ماهیت واقعی دشمنان طبقاتی خود را بشناسند و وابستگی آنرا به امپریالیسم درک کنند و به‌لزم مبارزه‌ی قهرآمیز با آنها بی‌برند، باید مسیر معینی از تجربیات را طی کرده و از مراحل مختلفی بگذرند. بعنوان مثال هنگامیکه دهقانان توسط ارباب‌ها، بانک‌ها، شرکت‌ها و "۰۰۰" استثمار میشوند، اولین مبارزه آنها مبارزه‌ی اقتصادی است. به فرض آنها سعی میکنند میزان زمین‌های را که در اختیار دارند یا محصولی را که بدست می‌آورند کمتر نشان دهند. بهره‌ی مالکان یا اجاره‌ی کمتری بپردازند و یا اگر جزء دهقانان بی‌زمین هستند و در شرایط مزدوری بسر می‌برند سعی میکنند از زیر کارشاق شانه‌خالی کرده و در بروند و بطور کلی تا حد امکان از شدت و میزان استثماری که بر آنها روا داشته می‌شود بکاهند. (بدیهی است که ارباب‌ها نیز بنا به منافع طبقاتی خود سعی میکنند در این مورد بر خلاف آنها عمل کرده و هرچه می‌توانند بیشتر آنها را استثمار کنند) همین جریان در مورد وام‌های آنها به بانک‌ها یا تاجرهای شهرصادق است و آنها سعی میکنند به اشکال مختلف از زیر بار سنگین پرداخت این وام‌های ظالمانه بگریزند ولی بر اثر تجربیات مکرر خود متوجه میشوند که اینگونه مبارزات اقتصادی به هیچ وجه نمی‌تواند به نتیجه برسد و آنها را از زیر

به این نتیجه میرسیم که زمینه‌ی آمادگی برای یک شورش و قیام

یوغ استعمار خلاص نمی‌کند. لذا در این مرحله آنها به مبارزه‌ی سیاسی البته در سطح فرمیستی آن مانند مراجعه به ادارات، شکایات کردن و عرضه نوشتن کشاند. همیشه استبدادی است که کسی جوابی به آنها نهد و سعی میکنند آنها را سرکوب کنند. هزینه‌های کمربند شکن اداری و رشوه‌خواری ماموران، اندک پولی را که با خود به شهر آورد هاند از دستشان در می‌آورد. اگر اصرار و سماجت بخرج دهند سرگردان و مأیوس و بدون اینکه نتیجه‌ای گرفته باشند به خانه خود باز میگردند. این جریانها خشم و ناراحتی آنها را برمی‌انگیزد. تا حدود ماهیت حکومت (البته اقشار پائین بورژوازی بوروکرات) (؟) همچون ژاندارمها، کارمندان بانک و اصلاحات ارضی و دادگستری) را برایشان روشن می‌سازد. بر اثر تکرار این تجربیات آنها پی می‌برند که این کارها نیز هیچ وجه نمیتواند حقوق حقه‌ی آنها را تامین کند. از اینجا است که نطفه‌های مقاومت در آنها بسته میشود. این بار آنها از برداخت بهره‌ی مالکانه (بصورت اجسماره) و بدیهیهای بانک و غیره سر باز میزنند. اربابها آنها را کتک میزنند و تهدید میکنند ولی آنها راهی برایشان باقی نمانده و تصمیم به مقاومت گرفته‌اند. لذا ژاندارمها به می‌آیند. آنها نیز در هقنان را مورد ضرب و شتم قرار میدهند و کاسه‌ی صبرشان را لبریز میکنند. ولی در هقنان که بتدریج ماهیت حکومت، همچنین پشتیبانی آنها از اربابها درک کرده‌اند، تصمیم خود را گرفته و به مقابله میپردازند. اینجا است که اعزام قوای منظم مسلح ژاندارم‌ری لازم می‌آید و در هقنان جز توسط بمزور و اعمال قهر متقابل، راهی

سرتاسری در کشور وجود آمده است و ۰۰۰ بطور خلاصه مبارزات

در مقابل خود نمی بینند و مجبور به مبارزه با دولت میشوند . در این مرحله است که جنبش مقاومت در برابر رژیم و طغیان توده های دهقانی فرامیرسد . هنگامیکه این طغیان مناطق وسیعتری را در بر گرفت و سرکوب آن از توانائی ژاندارمری خارج شد آنوقت کار به مداخله ارتش و برپاشدن آتش انقلاب میکشد همین پروسه ای آگاهی البته به شکل خاص (بدیهی است که با سرعت بیشتری) در مورد کارگران صادق است . بطور کلی میتوان گفت که ارباب و کارفرما همچون دیواری دولت را که پشتیبان آنهاست از دید دهقان و کارگر مخفی نگه میدارد . لذا لازم است ابتدا این دیوار شکسته شود و کارگر و دهقان ابتدا به مبارزه با دشمنان مستقیم و رودر روی خود بپردازند تا چهره ی کریه دولت مسلح که پشتیبان ارباب و کارفرماست نمایان گردد . به همین طریق لازم است زانوی دولت را خم کرد تا امپریالیسم پشتیبان وی به همان صورت قبلی که در پشت دولت از دید توده ها مخفی است ، شناخته شود . بعبارت دیگر مبارزات توده ها فقط میتواند ابتدا از مبارزات اقتصادی شروع شده و سپس بر اثر تجربیات مکرر خود آنها به مبارزات سیاسی و در مرحله نهائی به مبارزات نظامی ارتقاء یابد و ۰۰۰ " مادراینجا به نقل مفصل این داستان حماسی و دلکش را نویسند هی خیالپرد ازمان بایان میدهم . در حالیکه این سؤال همچنان باقی میماند که اگر این داستان خیال انگیز و رؤیائی از پروسه مقاومت و انعقاد و رشد تطفه ای آگاهی در دهقانان و کارگران ایرانی سناریوی یک اثر مهبیج از هنر هفتم

تود و هافقط ميتواند ابتدا از مبارزات اقتصادى شروع شد و سپس

برای نمایش در محافل نیمه خصوصی! سیاسيون و روشنفکران بازوق اروپا نشين نيست! چراتاکنون اين دهقانان و کارگران که بزعم شما در يك چنین پروسه‌ای بيك چنین آگاهی عظيمى دست ميبابند صد ها بار رژيم مزد ورشاه را واژگون نکرد هاند؟ مگر نه اينست که زحمتکشان ايرانى، سالها و سالهاست که چنین پروسه‌اى از پر خورد با مالک و کارفرما و ادارات دولتى و ژاندارم و ساواک و ... را تکرار ميکنند — آنها هم نه يك بار و نه يك دور — پس چرا رژيم مزد ور حاکم ايران در همان اولين دورهاى آغاز و انجام اين پروسه ناپود هشد؟ در چنین صورتى يعنى مطابق نظر شما، آيا ممکن است تاکنون حتى اثرى از استخوان پوسيده هاى طبقه حاکمه‌ى ايران باقى ماند باشد؟! و الا اقل چرا هم اکنون، رژيم ايران با يك مبارزه‌ى همه گيرتود هاى بايك آتشفشان علقى از مقاومت خونين و ... تود و هاى مليونى دهقان و کارگر و پرونيست! و باز هم اگر تود و ها در چنین روندى که شما مدعى هستيد خود شان به چنین آگاهی عظيمى که به ناپودى دستگاه طبقه حاکمه يانجامد دست ميبابند آنگاه آقای نويسند محترم، نقش جناي بعالمسى و رفقاى گروه و محفلتان در اين ميان چه ميشود؟ آيا اين داستان در انگيزه ما خيالى شما از پروسه‌ى خود بخودى آگاهی تود و ها (کارگران — دهقانان) با اين اساسيترين حکم مارکسيستى — لنينيستى که محصول دهها سال مبارزه با اسلاف البته استخوان دار تر و پهمان اند از تصادق تراز شما — اکونوميستهاى او ا خرسده نوزده روسيه — است، در تناقض نيست؟ (ميگوئيم استخواندار تر ←

از شما به دور لیل ساد که آنها درست در هشتاد سال پیش از این
در شرایطی این حرفها را میزند و به آن اعتقاد داشتند - نه آنکه
تا زه از زبان دیگران و طوطی وار تقلید کنند ، آنطور که شما اکنون به
آن مشغول هستید - که هنوز ما رکیستم با چنین گجینه‌ی عظیمی
از تجربه ، عمل و آگاهی که امروزید آن دست یافته است مجهز نشده
بود ، نه یک انقلاب پرولتری به پیروزی رسید ، بود ، نه تئوریهای
سوسیالیستی در عمل به ثبوت رسید ، بود ، و ۰۰۰ همینطور میگوئیم
صادق تر از شما بازه این دلیل ساد ، که لا اقل آنها در حد همان
اعتقادات ناد رستشان عمل میکردند ، کار افشاگری را لا اقل در
همان محدوده‌ی اکونومیستی آن به شدت و با حرارت دنبال می
کردند و ۰۰۰) کمیگوید : "تکامل خود بخودی نهضت
کارگری درست منجر به تبعیت این نهضت از ایدئولوژی بورژوازی
میشود و جریان آن درست بر طبق برنامه Credo ("کرد و" -
برنامه‌های اکونومیستی - روزیونیستی بود که در سال ۱۸۹۹ از طرف
محافل اکونومیست روسیه منتشر شد ، "لنین" ورفقایش در یک
گروه ۱۷ نفری ماهیت انحرافی آنرا که با فرمول "بگذار کارگران
مشغول مبارزه‌ی اقتصادی باشند" خلاصه میشود ، بنحوی
اقناع کنند های افشاگردند) انجام مییابد زیرا نهضت خود بخودی
کارگری همان تردیونیسیسم (اتحاد به گرائی) و همان پیروی از
مبارزه‌ی صرفاً حرفه‌ای است و تردیونیسیسم هم چیزی نیست جز
همان اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی ، از اینسرو
وظیفه‌ی مایعنی وظیفه‌ی سوسیال دموکراسی عبارت از مبارزه با

مرحله‌ی نهائی به مبارزات مسلحانه ارتقا^{۴۱} یابد (۱) . این مسیری

جریمان خود بخودی است و عبارت از آن است که نهضت کارگری را از این تمایل خود بخودی تردیونیونیسم که خود را زیر بال و پر بورژوازی میکشاند منحرف سازیم و آنرا زیر بال و پر سوسیال دموکراسی انقلابی بکشیم (پایان نقل قول . "لنین" ، "چه باید کرد" صفحات ۴۲ و ۴۳ . تأکیدات از خود لنین است .)

باز آیا ترسیم چنین نقشه‌های خیالی‌فانهای از روند آگاهی در کارگران ، از تکامل خود بخودی مبارزه‌ی خود بخودی آنها تا حد نابودی طبقه‌ی حاکمه و . . . تکرار همان انحرافات رسوایند هی روزیونیستی در حد و دیک قرن پیش نیست که تصور مینمود که "گویا مارکس مدعی بود هاست که تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیماً معرفت بلزوم آنها هم بوجود می‌آورد و . . . (ویا) کارگران رفته رفته درک میکنند که سوسیالیست ممکن بود ه و ضروری است و . . ." ("چه باید کرد" - صفحه‌ی ۴۰ و ۴۱ - بنقل از کائوتسکی) در حالیکه واقعیت این است که "سوسیالیسم (و ما اضافه میکنیم : سوسیالیسم و یا تئوری و آگاهی سوسیالیستی) مبارزه‌ی طبقاتی یکی زائیده‌ی دیگری نبود بلکه در کنار یکدیگر وجود می‌آیند و پیدا میشوند آنها معلول مقدمات مختلفی است " ؟ ("چه باید کرد" ، صفحه‌ی ۴۱ - به نقل از کائوتسکی - جملات داخل پرانتز همه‌جا از آن ماست) .

تا چه اندازه شما باید از نظر سیاسی عقب مانده و از نظر



است که توده‌ها در جریان زندگی خود آنرا طی میکنند و کارها یعنی

ایدئولوژیک تنگ نظر و از نظر عملی فرصت طلب باشید که حاضر
 شوند و باره بعد از یک قرن مبارزه علیه چنین مقررات پوسیده‌ی
 اکتونومیستی — رونیونیستی، در حالیکه چهرهٔ ضد انقلابی و ضد
 مارکسیستی این تئوریهای منحرف در پیروز (و خیا لبافیه) ای
 روشن‌فکرانه‌ی امروز شما (سالهاست بدون هیچگونه نقابسی در
 معرض نمایش گذارده شده است) و باره آنها را از قبر بیرون
 بیاورید. از بی خبری، ناآگاهی و عدم امکان دسترسی یک عده به
 حقیقت و فرصت طلبی و انفعال طلبی عدهٔ دیگری، استفاده کنید
 و این جسد های پوسیده را، بعنوان جاندارترین موجودات روی
 کره زمین — یعنی همانطور که فقط در کره‌ی مغز شما جاندار و در
 حرکت است — جایزید. اما بعد، این تشبیه آخری شما در
 باره‌ی قضیهٔ دیوار و کارفرما ۰۰۰ دولت و ۰۰۰ مخصوصاً آن نتیجه
 بسیار درخشانی است که بعنوان رهنمود اصلی مبارزات توده‌ها،
 از این تشبیه بدست می‌آورید. دیگر یک شاهکار تمام عیار و تشبیه
 شده است! اکتونومیستی است، این ابداع جدید در عالم اکتونومیسم
 را به شما تبریک می‌گوئیم. مطابق تشبیهات بکرواصیل شما،
 ارباب و کارفرما دیواری هستند که دولت را از دیدن هقانیان و
 کارگران مخفی نگاه میدارند. همینطور دولت نیز دیواری است
 که امپریالیسم را از چشم توده‌ها مخفی نگاه میدارد (!) بدینجهت
 (همه‌ی کسبه قضیه در اینجا است) لازم است ابتدا با کارفرما و
 ارباب — این دیوار اول — مبارزه کرد بعد در مرحله‌ی دیگر
 وقتی این دیوار خراب شد، یعنی کارفرما و ارباب نابود شدند (؟)

همین آقایان هم باید بر این مبنای واقع بینانه‌ی تودهای و قوانین

→

به حساب دولت که پشت سراو ایستاده است، رسید و بعد از
 همه‌ی اینها، یعنی بعد از خراب کردن دیوار دوم (شکستن
 زانوی او!) امپریالیزم را که حالا با سر و کله‌اش از پشت این
 دیوار شکسته پیدا شده و لابد پشتش هم دیگری دیوار رسید؛
 داغان نمود (۱) یا به عبارت دیگری لازم است اول از مبارزه‌ی
 اقتصادی و صنفی شروع کرد. در این مرحله به هیچ وجه نباید
 دست از پا خطا کرد و مثلاً خواهان کوچکترین مبارزه‌ی سیاسی
 شد. یعنی در این مرحله نه نباید با دولت بورژوازی و امپریالیسم
 حاکم رافتاد بلکه باید از دست زدن به هرگونه مبارزه‌ی سیاسی
 علیه طبقه‌ی حاکمه ۰۰۰ خودداری کرد. سپس اگر حول و قوه
 این مبارزه‌ی صنفی - اقتصادی مورد نظر آقایان، توانست و
 قدرت پیدا کرد دیوار کارفرمایان و مالکین را خراب کند (البته
 ما هنوز نفهمیدیم ما چگونه میشود با وجود دولت نماند بورژواها
 و ملاکین و حاکمیت امپریالیسم و ۰۰۰ - صرفاً با مبارزه‌ی اقتصادی
 دیوار کارفرما و مالک را خراب خواهد کرد؟ مثل اینکه تنها باید
 بگوئیم که آقایان سرنا را از سرگشاده‌ش یاد کرد مانند آنگاه
 میتوان به این مبارزه‌ی اقتصادی کم‌کم چهره‌ی سیاسی داد
 و درخواستهای سیاسی را مطرح کرد (حالا این مرحله خوش
 باید چه مراحل دیگری مسیرد و در رازی راضی کند خدا
 عالم است) در روند رشد همین مبارزه‌ی سیاسی است که نوبت به
 مبارزه با دولت میرسد و ۰۰۰ الخ

البته ما در اینجا از هرگونه بحث درباره‌ی ماهیت این آخرین ابداع مشعشع اکنومیستی شما که میخواهد مبارزه‌ی توده‌ها را از اصلیت‌ترین سیر سیاسی خود علیه طبقه‌ی حاکمه و امپریالیسم خارج کرده و آنرا کت بسته در طبق اخلاص سازش‌کاری و معامله‌گری با بورژوازی بگذارد، درباره‌ی ماهیت تسلیم طلبانه‌ی تئوری‌ای که بنحوموندیانه‌ی مبارزه‌ی اساسی برای نابودی امپریالیسم و دست‌نشانندگان مزدور و اصلیش را عملاً تعلیق به محال میکند و بجای آن اکنومیسم سازشکار و کوتاه‌نظر بورژوازی لیبرال را قرار میدهد خود داری میکیم .

بررسی این مطالب و نقد آنها به ادامه‌ی همین بحث در متن (و نه در یادداشتی) و چنانچه در این مقاله امکانپذیر نشد به مقالات بعد موکول میشود اما اکنون فقط اجازه بدید ببینیم نتایج مورد نظر شما از این تشبیه چگونه بایک تجربه‌ی انقلابی شناخته شده در سطح جهان تطبیق میکند ؟ منظور تجربه‌ی ویتنام است . اگر انقلابیون ویتنامی این توفیق عظمی را پیدا میکردند که رهنمودهای پیامبرانه شعار داد رباره‌ی مراحل که توده‌ها باید برای رسیدن به یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی کنند میشنیدند ، آنگاه نه تنها نمیبایست و نباید دست به دعوت توده‌ها برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و دست‌نشانندگان داخلی رژیمهای تگودین‌ها و وان‌تیوها بزنند ، نه تنها نمیبایست و نباید شعار نابودی امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست‌نشاننده‌ها را در دستور روز مبارزه‌ی تمام طبقات و

براستی اگر این آقایان همین کارها را هم انجام میدادند ،

نیروهای خلقی - دهقانان ، کارگران ، روشنفکران ، خرد مالکان و حتی مالکان لیبرال - قرار میدهند ، بلکه بدلیل وجود همان دیوار کدائی و بدلیل اینکه ذهن توده‌ها به زعم شما تا از یک کانال طولانی و چند مرحله‌ای مبارزه‌ی اقتصادی ، اقتصادی - سیاسی و سیاسی ۰۰۰ عبور نکند قادر به فهم آنچه که پشت دیوار وجود دارد ، نیست ! باید تنها به شعارهای اقتصادی و مبارزه‌ی اقتصادی - صنفی با مالکین و کارفرماها بسند میکردند . دهقانان را تشویق میکردند که بهره‌ی مالکانه‌ی کمتری بپردازند امتیازات ارضی و ۰۰۰ بگیرند و ۰۰۰ و به کارگران توصیه کنند که برای اضافه دستمزد ، بهبود شرایط کار و ۰۰۰ اعتصاب نمایند ، خواهان سندیکا و اتحادیه بشوند و ۰۰۰

اما در چنین صورت مثالی ای ، در صورت اجرای تعالیم مشعشع شما آقایان اکونومیست‌ها مثلاً در رویتنام ، سرنوشت مبارزه‌ی مردم این کشور به کجا می‌انجامد ؟ حاضرید در این باره لحظه‌ای اندیشه کنید ، منصفانه کلاه خودتان را قاضی کنید و تناقضات فاحش او هم اکونومیستی خودتان را با واقعیت‌های زنده و ملموس زندگی ، آشکارا ببینید ؟ بلی ، بلافاصله خواهید گفت شرایط مثلاً رویتنام با ایران تفاوت دارد . در آنجا دشمن خارجی مستقیماً نیرو پیدا کرده بود ، افراد ارتش آمریکا بالغ بر نیم میلیون نفر بود . بدین دلیل جنبش‌های خود بخودی اوج و توان دیگری پیدا کرده بود و ۰۰۰ اما ما از شما می‌پرسیم ، امپریالیسم آمریکا که تا اوایل دهه ۶۰ در رویتنام اصولاً سر باز نداشت و

واقعا حاضر بودند بهین ترتیب بمیان کارگران بروند و با اصطلاح

→ حد اکثر مستشاران نظامی اش کمتر از ۷ - ۶ هزار نفر (رقمی در همین حدود) بود، پس چه عاملی باعث شد که یکبار در مدت کمتر از ۷ - ۶ سال مجبور شد بیش از نیم میلیون سرباز را آنجا پیاده کند؟ جز تشدید مبارزه‌ی سیاسی توده‌ها - مبارزه‌ی کسبه مستقیماد ولت دست نشانده‌ی امپریالیزم را نشانه گرفته بود و توسط جبهه‌ی انقلابیون ویتنام رهبری میشد - عامل دیگری میتوان پیدا نمود؟ امپریالیزم آمریکا در ویتنام نیرو پیاده کرد برای اینکه انقلابیون آن به موعظه‌های اگنومستی در باره‌ی مبارزه‌ی صنفی - اقتصادی و ۰۰۰ تسلیم نشده و شعاع سرنگونی رژیم دست نشانده و نابودی نفوذ و حاکمیت امپریالیستی را در دستور روز مبارزه انقلابیون و توده‌های زحمتکش قرار داد و موجودیت این رژیم را به خطر انداخته بودند. والا مبارزه‌ی صنفی - اقتصادی و مبارزه با کارفرما و ارباب که احتیاج به پیاده کردن نیم میلیون سرباز آمریکائی ندارد؟

نه آقایان محترم، این نافیهمی، بی تجربگی، ناآگاهی و ۰۰۰ توده‌ها نیست که موجب ندیدن پشت دیوار میشود. خیر، این باکمال برانصافی پاسبیسم و ترس و زبونی خود را به دشمن شرایط و جریانات خود بخودی انداختن و در عین حال منتظر رشد این شرایط و اوج خود بخودی این جریانات نشستن و بالنتیجه در برابرشان تسلیم شدن است که موجب عقب افتادگی نهضت ما شده است. این شما - جناب روشنفکر اگنومست - هستید که حاضر نیستید به وظائف انقلابی خودتان عمل

←

آنان را آگاه کند و . . . صادقانه هم نتایج کارشان را بررسی کند. صاحبیت زیادی با آنهاند. اشتیم چون بالاخره در عمل میدیدند که قدم در چه راه انحرافی ای نهاد هاند . چگونه خائفانه در برابر جریان خود بخودی مبارزه سر تسلیم فرود آورد هاند و چگونه "اکتومیس" را جایگزین "سوسیالیسم" کرد هاند ! اما متأسفانه جز معدود افراد و عناصری که هر يك به نوعی تحت تاثیر این قبیل تئوری با فیها عملاً دست به چنین کاری زد هاند ، عمده ی کسانی که منشأ چنین اختراعات مشعشع تئوریک یا بهتر گوئیم عامل چنین نسخه برداریها و کتاب نویسی - هائی بود هاند (یا هستند) فرسنگها از ایران و شرائط ایران ، کارگران و زحمتکشان ایران دورند . آنها در خارج از کشور از میان بازار داغ بحثهای روشنفکری و از میان کتابهای قطور در باب احکام و تجربیات عام . . . فرمولهای خود را استخراج میکنند و بعنوان تئوریهای دست اول انقلابی به ایران صادر میکنند . البته اینکیمیک روشنفکر زندگی خرد و بورژوازی خود را رها

کنید . حاضر نیستید بخودتان زحمت بد هید تا کار لازم و فعالیت شایستهی آگاهگراندی سیاسی (بمعنای انقلابی و پیشتازانهی آن) را که اصلیتزین وظیفهی شماست انجام د هید . این دیوار نه در مقابل چشم تود هاء ، بلکه در اندیشه و عمل شما وجود دارد . دیواری که منافع و طبیعتاً اندیشهی شما اقتضا نمیکند تا آنرا از مقابل چشمانتان بردارید و حقیقت آمادگی تود هاء را نه صرفاً برای مبارزهی اقتصادی بلکه همچنین برای مبارزهی سیاسی و انقلابی دریابید .

قیام کارگر ————— ۲۸

کند، بمیان کارگران برود و همراه آنها کار و زندگی کند، در حد خود یعنی در حد فعالیت یک عنصر روشنفکر و بعنوان اولین قدم عمل مترقیانه و نسبت به زندگی گذشته‌ی او گام انقلابی بشمار می‌آید و میتواند در همین حد نشان دهد و صد اکت این فسرده باشد. اما مسئله بر سر چگونگی حرکت مترقیانه‌ی یک روشنفکر نیست بلکه مسئله بر سر وظیفه‌ی جنبش انقلابی و وظیفه‌ی سازمان یا یک گروه انقلابی مارکسیست — لنینیست در قبال جنبش طبقات مختلف خلق و در اینجا بطور خاص در قبال جنبش کارگری است.

این دو مسئله بعنوان دو امر کلی و از زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارند. برای یک روشنفکر مبارز ممکنست رها کردن زندگی خرد بورژوازی و رفتن به میان کارگران — بعنوان تنها راه آغاز فعالیت انقلابی و بعنوان اولین گام — عملی درست و انقلابی باشد، در حالیکه یک سازمان انقلابی نمیتواند بگوید ما از روی ناچار و بعلت اینکه ساده‌ترین کار ممکنه همین است و یا شاید اینکه چیز دیگری به عقلمان نرسید این حرکت را انجام میدیم. در حالیکه اگر نظرات این محافل را که فوقاً ذکر نمودیم از نزدیک و بطور دقیق — تری مورد توجه قرار دهیم باین نتیجه میرسیم که تشها وظیفه‌ی اصلی و مهم یک سازمان انقلابی مرکب از انقلابیون حرفه‌ای مارکسیست — لنینیست، همانا عبارتست از رفتن به کارخانه‌ها و به میان کارگران، دادن آگاهی به کارگران تا مبارزه‌ی کارگران با کارفرمایان مراحل خود تشدید شده از آنجا مبارزه‌اش را به پهنه‌ی برخورد با اجزای بورژوازی و سپس مأمورین ژاندارم و امنیتی او و آنگاه کل طبقه‌ی بورژوازی بکشاند.

اما چنین وظیفه‌ای برای يك سازمان انقلابی قائل شدن ، هرچند که در روشش تئوری خوش‌آب و رنگ "رفتن بی‌سازمان کارگران" باشد چه معنایی می‌دهد ؟

آن آگاهی که به کارگران کمک می‌کند تا مبارزه خود را علیه کارفرما تشدید کند ، آن فعالیت سیاسی آگاه‌گرانه‌ای اکه از مبارزه ی اقتصادی شروع شده بود ریک مسیرتد ریجی به مبارزه ی سیاسی نائل می‌شود اچ‌نوع آگاهی و چه نوع فعالیتی است ؟ آیا این يك آگاهی سوسیالیستی است یا يك آگاهی تردیونیونیستی ؟ آیا این "فعالیت سیاسی" يك فعالیت انقلابی در میان طبقه ی کارگر است یا يك فعالیت اکنومیستی ؟ مبارزه ی اقتصادی علیه کارفرما چگونه می‌تواند به مبارزه ی سیاسی علیه طبقه ی حاکمه تبدیل شود ؟ آیا ارگانهای اجرائی این دو نوع سیاست در میان جنبش طبقه (مبارزه ی اقتصادی و مبارزه ی سیاسی) یکسان هستند یا متفاوت اند ؟ اگر یکسان هستند چرا این ارگان هم اکنون فعالیت خود را در میان طبقه بهمان سیاست اول محدود کرده است ؟ اگر متفاوت اند پس اجرای سیاست اخیر (برودن تئوری مبارزه ی سیاسی به میان طبقه و تشکل مبارزه ی خود بخودی آنها تا عالیترین سطح سیاسی) اگر وظیفه ی انقلابیون کمونیست نباشد وظیفه ی چه کسانی است ؟

و بالاخره آیا وظیفه ی انقلابیون کمونیست ، همسازي و همراهی با جنبش خود بخودی طبقه است ؟ . . .

اجازه بدید تجربه تاریخی ظهور انحراف اکنومیستی در جنبش انقلابی روسیه و مبارزه ی جانداران انقلابیون کمونیست علیه

قیام کارگر _____ ۳۰
در شماره‌ی آینده، بحث خود را با بررسی تجربیات
انقلاب روسیه ادامه خواهیم داد.

* * *

بخاطر حجم زیاد مطالب، بحث "انقلاب ظفار" را با
پوشش از رفقای کارگر به شماره‌ی آینده موقوف می‌کنیم.

* * *

رفقای کارگر!

با ما به آدرس "کمیته پشتیبانی از خلقهای ایران"
که در آخر همین شماره "قیام" آمده است مکاتبه
کنید.

* * * * *
* * * * *
* * * * *
* * * * *
* * * * *



اخبار

اخبار کارگری ایران

اعتصاب کارگران جهان چیت :

در شماره آذرماه قیام کارگر خبری داشتیم در مورد اینکه کارگران کارخانجات جهان چیت روزهای هفتم و هشتم آبان، برای دریافت سود ویژه نیمه اول سال ۴۵ دست به اعتصاب زدند. جریان کامل اعتصاب را بر اساس اطلاعات دقیقتری که به ما رسیده است، در زیر می آوریم :

قبلاً کارفرما آخر هر ماه سود ویژه کارگران را بین ۳ تا ۵ روز می پرداخت. تا اینکه در این اواخر آبان ماه یکبار و به میزان ۲۰ روز تقلیل داد. کارگران باین عمل کارفرما اعتراض کردند و از گرفتن ۲۰ روز سود ویژه خود داری میکنند. کارفرما وقتی با اعتراض کارگران روبرو میشود آنرا تا ۲۳ روز افزایش میدهد. ولی کارگران قبول نکرد و می خواهند که برای ۶ ماهه اول سال ۴۵ روز سود ویژه بآنها داده شود. بدنبال این جریان کارگران شیفت صبح و سپس کارگران شیفت بعد از ظهر، روز شنبه ۲۷ آبان در دفتر کارخانه جمع میشوند و خواسته های عادلانه خود را مطرح میکنند. رئیس سندیکا و نماینده از کارگران می خواهند که بسرکار برگردند تا آنها به کارشان رسیدگی کنند. ولی یکی از کارگران رو به نماینده کرد و میگوید: "ما خودمان به کارمان رسیدگی میکنیم. شما کاری به کارمان نداشته باشید." در این

میان کارفرما (مهندس یزدی) و مدیرعامل (مهندس کساری)
 و رئیس انتظامات (سرهنگ) با حقه و نیرنگ و وعده و وعیسه
 سعی میکنند کارگران را با دادن علی الحساب یکماه سود ویژه
 راضی کرده بسرکار برگردانند با این وعده که بقیه سود ویژه را
 هم آخر سال بآنها میدهند ! ولی عده های از کارگران برای بسی
 اثر کردن صحبت های آنها از میان کارگران فریاد میزنند : " ۵۰
 روز ۴۵۰ روز " کارگری که خود را در میان کارگران پنهان کرد بود
 داد میزند : " مهندس کساری دزد است " کارگران که تحت
 تأثیر روغهای مدیرعامل و در حال راضی شدن بودند ؛ بسا
 این عکس العمل ها هشیار شد و دوباره اعتراض خود را شدت
 میدهند . کوشش کارفرما و مدیرعامل برای فریب دادن کارگران
 بجائی نمیرسد و آنها موفق نمی شوند کارگران را سرکار فرستند .
 این جریان از ساعت ۲ بعد از ظهر تا ساعت ۸ شب ادامه پیدا
 میکند و چون کارگران از دنبال کردن خواسته های خود منصرف
 نمیشوند کارخانه به اداره کار شهرستان کسرج متصل میشود .
 معاون اداره کار به کارخانه می آید . او هم در ابتدا سعی میکند
 کارگران را گول زد و با این وعده که حق شما را خواهیم گرفت
 آنها را بسرکار برگرداند . ولی چون کارگران گول نمیخورند او
 عصبانی شده و شروع به تهدید کردن و ترساندن کارگران
 میکند و میگوید : " بدستور شاه کسانی که اعتصاب راه بیندازند
 و نگذارند کارگران کار کنند خرابکار و اخلا لگرمحسوب میشوند " .
 در جریان این سخنرانی و در جواب تهدید های معاون
 وزارت کار یکی از کارگران حرف او را قطع کرد و میگوید : " یا
 به ما ۴۵ روز سود بدید یا اینکه ما همان کارگران واقعه "

کاروانسراسنگی هستیم . " (*) معاون اداره کارباشیدن این حرف میگوید : " به به ، هنوز چنین کارگری در اینجا وجود دارد ؟ ! " سپس میخواهد که این کارگر را بشناسد . مهندس میزدی ، مهندس کساری و سرهنگ هم بر روی این موضوع پافشاری کرده و از کارگران میخواهند که نام این کارگر را بگویند . ولی کارگران رفیق مبارز خود را در میان خود پنهان کرده و شروع به مسخره کردن کارفرما و دار و دسته اش میکنند و میگویند : " نامش مهندس است ! "

بالاخره معاون اداره کار هم موفق نمیشود کارگران را بسر کار بفرستد . کارگران هم شب را در سالن کارخانه میخوابند و صبح روز بعد اعتصابشان را ادامه میدهند . ساعت ۹ صبح رئیس اداره کار میآید . او هم درابتدا برای فریب دادن کارگران ، مقداری از فعالیت های شاه ضد کارگر را برای باصطلاح پیشرفت و رفاه کارگران ذکر میکند و پس از آن میگوید : " هنوز کارفرما با ما قرارداد ادنی بسته است که چه مقدار سود بشما بدهد .

(*) - کارگران غیر این کارخانه در اواخر سال ۴۹ هنگامیکه اعتصاب کرده و برای گرفتن حقوق خود دستجمعی - در جاده کرج - سمت وزارت کار در حرکت بودند مورد حمله چکمه پوشان و ژاندارمهای رژیم شاه خائن قرار گرفتند . مزدوران رژیم با مسلسلهای آمریکائی - اسرائیلی کارگران رزمندگانه را بخاک و خون کشیده و حدود ۲۰ نفر را میکشند و بیش از ۵۰ نفر را زخمی میکنند . اشاره کارگر مبارز به این مقاومت دلیرانگه است .

قیام کارگر ————— ۳۴
ما از کارخانه خواستهایم فعلاً یکماه سود بشما بدهد و بقیه اش را
آخر سال بپردازد . " و دنبال آن تهدید میکند که " کسانی که
بخواهند اعتصاب کنند و شورش راه بیندازند ؛ آنها را زندانی و
تبعید خواهیم کرد . " بالاخره اعتصاب ساعت ۱۷/۵ همان روز
(۸ آبان) تمام میشود و کارگران با گرفتن یکماه سود ویژه به سر
کار برمیگردند .

در تمام طول اعتصاب ژاندارمها محوطه کارخانه و دورتادور
در وقترا اشغال کرده بودند و در خروجی کارخانه را کنترل
میکردند .

پس از تمام شدن اعتصاب ، کارفرما ۱۲ الی ۱۵ نفر از
کارگران فعال در اعتصاب را بیرون کرده و اسامی ۴ نفر را هم
در لیست سیاه کارخانه وارد میکند . یکی از کارگران اخراجی پیر-
مردی است که بیش از ۱۸ سال در این کارخانه کار کرده است و
اکنون که توان کار کردن را از دست داده و هیچ کارخانه‌ای حاضر
نیست او را استخدام کند او را اخراج کرده‌اند . این کارگر مبارز
در اعتصاب کاروانسرا سنگی نقش فعالی داشته و در اعتصاب
اخیر نیز فعالانه مبارزه میکرد هاست .

تحلیل نماینده به کارگران کارخانه " رضا " در مشهد :

عده‌ای از کارگران این کارخانه را - که وابسته بکارخانه
ایران ناسیونال است - بد فترا حضار میکنند و از آنان میخواهند
که باردیگر بهمان نماینده سابقشان رأی بدهند یکی از
کارگران میگوید : " این که نماینده سابقشان رأی بدهند یکی از
حفاظت کارخانه که فوق العاده منفور است تهدیدش میکند
و مقداری هم بد و بیراه میگوید . بقیه کارگران با تجربه حاضر

در دفتر مجبور میشوند کاغذ را امضاء کنند . پس از آن سایر
کارگران راهم مجبور این کار میکنند !
اخراج کارگران شرکت لیلاند :

شرکت لیلاند موتور ایران به موجب قرارداد یک جهت
ساختن و تحویل دادن اتوبوسهای د و طبقه داشت تا آبان
ماه ۴۵ تعداد زیادی کارگرفتنی و نیمه فنی استخدام میکند . ولی
از دیماه ۴۵ تاکنون بیش از صد نفر (و قولی ۵۰ نفر) از کارگران
خود را اخراج کرده است . اخراج کردن کارگران هنوز ادامه دارد
و شرکت روزانه ۸ الی ۱۰ نفر را بیرون میکند . این شرکت تا قبل
از دیماه ۵۰۰ نفر کارگر داشت که بدین ترتیب تاکنون بیش از
نیمی از کارگران جدید خود را اخراج کرده است . علت این امر
ظاهراً تمام شدن قرارداد فروش اتوبوسهاست . نکته قابل
توجه در این خبر اینست که اکثر کارگران اخراجی از کارگران جدید
هستند و بدین ترتیب آنها نمیتوانند اعتراض یا اعتصابی را علیه
این اقدام کارفرما برآهینند ازند . در اینجا فقط اتحاد و همبستگی
کارگران جدید و قدیم میتواند توطئه کارفرما را درهم بشکند که
متأسفانه این اتحاد و همبستگی وجود ندارد .

اعتصاب کارگران کارخانه نورد اهواز و سخنان وزیر کار :
در اواخر آبان ماه سال جاری کارگران کارخانه نورد اهواز
برای گرفتن حق مسکن و برخی حقوق دیگر دست با اعتصاب
میزنند . خبر دقیقی از جریان اعتصاب نداریم همینقدر معلوم
است که پس از عدم توافق بین کارگران و کارفرما ، رئیس کارخانه
اعلام میکند که اختیارات لازم برای بجا آوردن خواسته های
کارگران را ندارد . ولی پس از آمدن وزیر کار از معینی و مدیر

عامل کارخانه (علی رضائی، سنا تورفرمایشی) بمحل کارخانه و مذاکره، حضوری، اعتصاب تمام میشود و کارگران بسرکار برمیگردند جریان جلسه ای که با شرکت وزیرکار، علی رضائی و استاندار اهواز و دیگر کارفرمایان و همچنین نمایندگان کارگران و عده ای از کارگران در باشگاه شرکت نفت تشکیل شده بود، حاوی نکات جالبی است:

ابتدا یکی از نمایندگان کارگران از وزیرکار! میخواهد که برای تأمین مسکن کارگران اهواز فکری جدی بکند؛ زیرا در حدود ۳۰ الی ۴۰ درصد مزد کارگران صرف هزینه مسکن میشود. نماینده کارگران میخواهد که مطابق قانون کار، خانه های از طرف کارفرمایان ساخته و به کارگران داده شود و یا حداقل دولت و کارفرمایان زمین در اختیار آنها بگذارند. تا خودشان با تشکیل شرکت تعاونی به ساختن خانه اقدام نمایند. وی در خاتمه صحبتش از وزیرکار! میخواهد که بعد از سخنرانیش ۵ دقیقه برای این موضوع وقت بگذارد تا تکلیف این کار روشن شود. ولی وزیرکار! وقتی برای سخنرانی پشت تریبون میرود بعوض توجه و پاسخ به خواستهای کارگران با وقاحت سخنرانی خود را با این جمله آغاز میکند: "مردم ایران در ازای اینکه موقعیت اجتماعی آنها بهتر شده بایستی بیشتر کار کنند." "!!؟ وزیرکار! چنین ادامه میدهد: کارگران که از سهم شدن در سود کارخانجات و موقعیتهای رفاهی دیگر برخوردار شده اند بایستی بهره وری کار خود را بالا ببرند." "!!؟" وقاحت پراکنی های جناب وزیر! بهمین ترتیب ادامه پیدا میکند. او در آخر صحبتش میگوید: "برای پاسخ دادن بـ"

سئوالات حاضریم . هرکس سئوالی دارد مطرح کند . "ولی وقتی کارگری خواست سوال کند مدیرکل اداره" کارها و از جلوی او را گرفت . کارگری که در ابتدا چند دقیقه ای صحبت کرد ، بونهم سئوالی داشت که باز مدیرکل اداره" کارگفت : "فعلاً وقتش نیست ، بگذار برای بعد . " ! سپس خود ش پشت تریبون رفته و میگوید : "گویا هیچکس سئوالی ندارد . " ! او پس از تشکر از وزیر (بخاطر دفاعش از سرمایه داران) جلسه را خاتمه میدهد !

واقعاً که سرمایه داران خوب وزیری اجیر کرد مانند ! کارگران از نداشتن مسکن مینالند . وزیر کار ! موقعیت های رفاهی را برخ آنها میکشد ! کارگران از بالا بردن هزینه مسکن و کافی نبودن مزد شان شکایت میکنند . وزیر سرمایه (*) برای سود بیشتر سرمایه داران دل میسوزاند و از بهره‌وری بیشتر کار صحبت میکند ! منظور جناب وزیر ! اینست : اگر کارگران مسکن ندارند ، مهم نیست . اگر مزد شان مخارج زندگی بخور و نمیرش را هم تأمین نمیکند ، بد رک ! اینها که مسائل مهمی نیستند . مهم اینست که چون "موقعیت اجتماعی آنها بهتر شده" پس باید

(*) - وزیر کار کسی است که بوسیله کارگران و زحمتکشان انتخاب شود و از نیروی کار "حقوق کارگران دفاع کند بنا بر این وزیری که بوسیله سرمایه داران اجیر میشود و از استثمار "سرمایه" و منافع سرمایه داران دفاع میکند هیچ اسمی غیر از "وزیر سرمایه" نمیتواند داشته باشد . همینطور است "وزارت سرمایه" ، "اداره سرمایه" و

بهره‌وری کارشان را بالا ببرند! لابد منظور جناب وزیر! از مردم سرمایه‌دارانی نظیر علی رضائی، لاجوردی و... هستند که سناتور هم شده‌اند. بنا بر این جناب وزیر! حق دارد از کارگران بخواهد بهتر ترتیب و در هر شرایط بیشتر کار کنند تا سود بیشتری عاید مردم (یعنی اربابان سرمایه‌دار و وزیر مزدور) بکنند.

سخنرانی وزیر کار! در جلسه نمایندگان صاحبان صنایع:

در جلسه‌ای که روز چهارشنبه ۳۰ مهر روز وزارت کار تهران تشکیل شده بود، وزیر کار! برای نمایندگان صاحبان صنایع سخنرانی کرد، چنین می‌گوید: "اعتصابات کارگری در ایران روز بروز افزایش یافته است بطوریکه آمار گرفته شده چنین نشان می‌دهد که در سال ۴۹ - ۴۸، ۲۴۴۸ اعتصاب، سال ۵۰ - ۴۹، ۲۴۹۱ اعتصاب، سال ۵۱ - ۵۰، بیش از ۲۰ اعتصاب و بالاخره سال ۵۲ - ۵۱، نزدیک به ۵۰ اعتصاب در کارخانجات رخ داده است." وزیر کار! علت اعتصابات را چنین گفته است: "تا سالهای ۴۸ وضع کارگران خوب نبود و دستمزد آنها کم بوده و کسی از آنها طرفداری نمی‌کرد. ما کم‌کم وزارت کار شتیبان کارگران شدیم (!) و نماینده کارگران از آنها دفاع کرده بهمین دلیل کارگران هر روز اعتصاب میکنند (!) که وضع آنها بهتر شود."

جالبترین نکته در این سخنرانی، اعتراف وزیر کار! به اوجگیری مبارزات کارگری است. رشد تصاعدی اعتصابات و مبارزات طبقه کارگرایان - که اکنون سردمداران رژیم شاه هم مجبوره اعتراف آن شده‌اند همان عاملی است که چشم‌انداز پرشور مبارزه خلق ما را نزدیکتر و پرشکوه‌تر می‌کند.

اما این سخنرانی حقایق جالب دیگری را نیز آشکار می‌کند.

حقیقت اول وقاحت وزیر سرمایه است. جناب وزیر! از یکطرف میگوید وضع کارگران بهتر شده است و از طرف دیگر میگوید تعداد اعتصابات زیاد شده است، و بعد با وقاحت میگوید علت زیاد شدن تعداد اعتصابات بهتر شدن وضع کارگران است!

حقیقت دوم در این سخنرانی "زیاد شدن اعتصابات به دلیل حمایت وزارت کار!" است. آری، وقتی وزارت سرمایه با سرکوب کردن اعتراضات کارگران از آنان حمایت میکند! وقتی رژیم شاه جنایتکار با خاک و خون کشیدن کارگران مبارز از اعتصابات آنها حمایت میکند! وقتی اعتصابات کارگران جهان چیت و شاهی با مسلسلهای آمریکائی - اسرائیلی از طرف رژیم حمایت! (یعنی سرکوب) میشوند، کارگران میفهمند که برای گرفتن حقوقشان فقط باید بخودشان متکی باشند. کارگران درک میکنند که برای گرفتن حقوقشان باید اعتراض و اعتصاب کنند آنها همچنین درک میکنند که نه فقط علیه سرمایه داران بلکه علیه رژیم حامی سرمایه داران نیز باید مبارزه کنند. آنها مبارزه میکنند و این مبارزه را تا سرنگونی کامل دولت شاه جنایتکار ادامه خواهند داد. و این حقیقتی است که وزیر مزد و سرمایه داران مجبور به اعتراف آن شده است!

* - * * توده های زحمتکش به مبارزه علیه * - *

* - * * رژیم شاه جنایتکار ادامه میدهند * - *

در شماره "آذرماه" قیام کارگر "درگیری زحمتکشان
 "نعمت آباد" و "ترك آباد" را با نیروهای ضد خلقی رژیم خبر دادیم. همچنین خبرهایی داشتیم از زد و خورد بین مردم

قیام کارگر _____ ۴۰
"قنبرآباد" (انتهای هاشمی) و مردم "شمیران نو" با نیروهای شهرداری، شهرتانی و ژاندارمری، خبرشهادت علی میرزائی را در درگیری مردم شمیران نوباکارد وحشی شهرتانی از روزنامه‌های جیره خوار رژیم نقل کردیم. این مبارزات گوشه‌ای از مبارزه د لیرانه خلق ماعلیه رژیم ضد خلقی شاه است. مبارزهای که روز بروز اوج میگیرند و همبستگی خلق هر روز پیروزی تازه‌ای نصیب آن میکند.

در این شماره مشروح وقایع درگیری زحمتکشان شمیران نو رابعمال رژیم شاه درج میکنیم:
مقاومت و مبارزه مردم زحمتکش شمیران نو:

مختصری از اوضاع شمیران نو: شمیران نو منطقه ایست در شمالیترین قسمت نارمک، در شمال شرقی تأسیسات شرکت واحد.

زمین خوارها، زمینهای این منطقه را که قبلاً بیابان بود بنام خود ثبت کردند و از ۱۵ سال قبل شروع به فروش آنها به زحمتکشان نمودند. زمین خوارها - که چند برادر (معروف به هفت برادران) و چند تیمسار از آن جمله‌اند - در مقابل فروش این زمینها قباله‌های کاغذی که هیچگونه ارزش رسمی و سندیتی نداشت به مردم دادند و از راه کلاهبرداری و بسا مکیدن خون توده‌های زحمتکش، ثروت‌های هنگفتی بچینسگ آوردند. مردم نیز بی‌علت از آن بودن زمین در این منطقه به آنجا آمده و از ۱۰ الی ۱۵ سال قبل شروع به ساختن خانه کردند. و با زحمت و مرارت بسیار و بهای رشود ادنیهای چندین باره موفق شدند خانه‌هایی در آنجا بسازند. مردم فقیر این

منطقه که صد ها خانوارند از ابتدائی ترین وسائل زندگی نیز محرومند . این منطقه لوله کشی نشده و مردم آن از نظر آب شدیداً در مضیقه هستند . تنها ۳ شیرآب در منطقه وجود دارد که مورد استفادۀ همه اهالی است . در تمام مدت شبانه روز مردم در این ۳ شیر — که فشارشان هم خیلی کم است — جمع شده و ساعت ها بخاطر کمی آب منتظر میمانند . دعوا بخاطر آب — بعلت کسی آن واژدحام مردم — يك واقعه عنادی و روزمره است . تا کون چندین نفر در سر شیرآب بخاطر آن جان خود را از دست داد ه اند ! ! نان ، حمام و دیگر نیازهای اولیه و مهمترین مسائل مردم منطقه — بشمار میآید ! سرویسهای رفت و آمد شان از شهر به محل که جای خود دارد و دیگر صحبتش را هم نباید کرد و همینطور است بقیه نیازهای مردم .

مبارزه و مقاومت مردم : از موقعی که مسئله مناطق خارج از محدوده علم شد ، شهرداری دخالت کرده و به جلوگیری از ساخته شدن خانه ها بوسیله مردم پرداخت . اما مردم بخاطر احتیاج به مسکن مجبور بودند بهر طریق که شده خانه های بسازند شهرداری هم با سوءاستفاده از نیاز مردم ، باجگیری از آنها را شروع کرد . مأموران شهرداری از هر ماشین آجری که از منطقه شهرداری عبور میکرد ۲۰۰ تومان برای ساختن هر خانه حداقل ۳۰۰۰ تومان باج میگرفتند . آنها بیشتر مانده هر خانه ای را که بدون دادن باج ساخته میشد خراب میکردند ، بشکله های آبی را که با زحمت زیاد تهیه شده بود بزمین میریختند و این اذیت و آزارها هنوز هم ادامه دارد و با تشکیل گارد مخصوص این کار در شهرداری شدت هم گرفته است .

نفرت و کینه عمیق مردم نسبت به شهرداری و درابتدا بشکل "مقاومت منفی" بروز میکرد. مثلاً یکبار که گارد شهرداری برای خراب کردن خانه‌های آمده بود، صاحبخانه زحمتکش، با یک کارد قصایی جلوی درخانه ایستاده و به مزدوران ضد خلق میگوید: "اگر یک قدم دیگر جلو بیایید خودم را میکشم." مقاومت‌های از این قبیل تا خرداد ماه سال جاری تنها شکل مقاومت مردم بود. در این زمان مردم که تحملشان تمام شده بود و از "مقاومت منفی" هم نتیجه‌ای نگرفته بودند تصمیم می‌گیرند جواب زورگوئی‌های شهرداری را با زور بدهند و از تجاوز مأموران شهرداری جلوگیری کنند. عدای از مردم شمیران نومخفیانه "اتحادیه" ای تشکیل می‌دهند (*). و قرار می‌گذارند که جواب دندان شکنی به زورگوئی‌ها و تجاوزات مأموران شهرداری بدهند و میگویند: "یا آنها ما را میکشند و یا ما پیروز میشویم."

بدنبال این تصمیم مردم در هر نقطه که زمینی داشتند شروع به ساختن خانه میکنند. خبریگوش مزدوران شهرداری و شهرتانی میرسد. شبانه گارد ویرانگر شهرداری و ۳ مینی بوس گارد ضد اغتشاش شهرتانی بایک بولد وزیرا هی شمیران نویشوند تا خانه‌های تازه سازود یوارهای بالا رفته را ویران سازند. مزدوران بمحض ورود به منطقه، مورد استقبال و پندیرائی

(*). - از چگونگی این تشکل که اهالی به آن "اتحادیه" میگفتند اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در جریمان درگیری مردم با نیروهای رژیم وجود یک رهبری محسوس بود.

گرم ! مردم — که از قبل خود را آماده کرده بودند — قرار میگیرند . زحمتکشان خشمگین ، از زن و مرد و کوچک و بزرگ ، با چوب و چماق و حتی دست خالی به جان مزدوران میافتند .
 مأموران در ابتدا پیشروی میکنند ولی خشم آتشین مردمی که جان بر لبشان رسیده بود آنها را دستپاچه و مستأصل میکند . زحمتکشان خشمگین با مقاومت یکپارچه ، خود مأموران را علیرغم تعداد زیاد و تجهیزات کاملشان شکست داده و وادار به عقب نشینی کردند . مزدوران با اصطلاح قلد رشهرداری و شهرپانی پس از کک خوردن و برداشتن زخمهای فراوان با بجا گذاشتن بولد وزره زوره کشان دست به فرار زدند . حتی بولد وزره نیز از خشم مردم در امان نماند . مردم بولد وزره را — که نوه هم بود — با بیل و کلنگ در هم کوبیده و به آهن پاره ای تبدیل کردند .

مردم هشیارانه به پاسداری پیروزی خود پرداختند و به نوبت در منطقه پاس می دادند . ولی شهرداری از ترس خشم اوجگیرنده مردم و اقدامات خشن ترانان ، خانه سازی در این زمینها را برای ساکنان شمیران نو آزاد اعلام میکند بدین ترتیب مقاومت دلیرانه زحمتکشان شمیران نوه مزدوران رژیم را وادار به عقب نشینی میکند و مردم از فردای شب درگیری شروع به ساختن خانه هایشان میکنند .

عکس العمل این درگیری و یورش و پاره مزدوران :

بزودی خبر این پیروزی در بین زحمتکشان میپیچد . در تمام منطقه و اطراف آن صحبت از پیروزی مردم در میان است . مردم جمع میشوند و با شادمانی میگویند که دیگر شهرداری جرأت ورود به شمیران نوراندارد . در چند مورد اظهار نظرهای

جالبی شده بود. مثلاً "یکبار که عدّه‌ای در هم جمع شده بودند میگفتند: "وقتی مردم مثل دیشب با هم متحد باشند، حتی اگر دولت ارتش را هم بسیج کند نمیتواند جلوی آنها را بگیرد."

چند روز پس از این جریان سیل عظیمی از فقیرترین توده‌های شهری به این خیال که خانه‌سازی در منطقه برای همه آزاد شده است، بابل و کلنگ برای تصاحب زمین سرزیر شده و هر یک زمینهایی را تسخیر کرده و فارغ از خیال تهاجم مزدوران رژیم به ساختن خانه می‌پرداختند. جریان این هجوم بلافاصله به شهر بانی اطلاع داده میشود. نیروهای سرکوب دشمن با دستپاچگی، با گاز اشک‌آور و مسلسل‌های آمریکائی - اسرائیلی بسوی منطقه یورش می‌آورند و با شلیک تیرهوائی تمام منطقه را محاصره میکنند. راه‌ها را بسته و به هیچ ماشینی اجازه عبور نمیدهند. فرمانده "مزدوران (سرهنگ) دستور داده بود که کوچکترین مقاومت مردم را با گلوله پاسخ بدهند و آنها را به رگبار ببندند. گارد پس از محاصره اهالی، آنها را وارد خروج از منطقه مینماید و مردم هم که خود را بادیستان خالی در مقابل چکمه پوشان مسلسل بدست رژیم میبینند پس از مدتی مقاومت و ایستادگی مجبور به ترك منطقه میشوند. بدنیال این جریان منطقه در پوششی از نیروهای رژیم قرار میگیرد. این وضع چند روز ادامه پیدا میکند و پس از آن مزدوران بتدریج منطقه را ترك میکنند. پس از آن ورود هر نوع مصالح ساختمانی به منطقه ممنوع اعلام شد و يك اکیپ از مزدوران رژیم برای جلوگیری از ورود مصالح ساختمانی در دروازه شمیران نمودن مستقر گردید. هر ماشینی که وارد منطقه میشود مورد کنترل دقیق